

زیاد) بانک دیناری از حق کسی کسر نکرده و رضای بقطع
 فان کسی نشده دست تعدی و تجاوز بر احدی نکشاده مابقی
 قدو جنس که از حقوق و مرسوم منقره باقی مانده انشاء الله
 از باب مال الاجاره از مستاجرین گرفته و بزودی میرسانم
 که انشاء الله تعالی آسوده خاطر بشوند خوب است مال الاجاره
 و بقایا که در نزد مستاجرین تاکنون مانده و این همه
 اسباب چینی ها برای پامال کردن و ندادن مال الاجاره
 و بقایاست زودتر بدهند تا با حقان حقوق داده شود
 مبنی که از موقوفات عراق گرفته اند کجارتی و چه شد
 ده بازده هزار تومان مال الاجاره خیابان صرف کدام
 مصرف گردید باقی مسلم سعد آباد و باغشک چیرا داده
 نمیشود حساب سه ساله محرابان به علت تفریق نمیکرد
 مبلغ کلی باقی گناباد چیرا پرداخته نشود و چیرا برای
 تفریق محاسبات خودشان با تحویلدار حاضر نیستند باقی
 مرحوم حاجی رکن التولیه چیرا داده نمیشود اگر از طرف
 تحویلدار مطالبه باقی مال الاجاره و بقایا میشود فوراً
 جماعتی را از سادولوحان دور خود مجتمع ساخته بهانه عدم
 تنظیم آستان قدس را جلوانداخته میخواستند این دستاویز
 فرجه حاصل نموده مقاصد خودشان را نایل شوند ای آقایان
 عظام این خرابی و عدم تنظیم را که مدعی هستید مگر نه از
 اشخاص و امثال شماهاست این جانب علاوه بر حق مشروع
 خود کدام یکدیگر را ما خود داشته و کدام یک جبراً از مال
 وقف برداشته هنوز مقدار کمی از جنس هذه السنه وسنه
 ماضیه از تحویلدار طلبکارم و ادای حقوق مردم را مقدم
 بر ادای حق خود دانستم و باین دسیسه ها دست از مطالبه
 مال وقف و باقی لا کلام کسی بر نخواهم داشت !
 امامی نظمی بیوات و دارالشفای مبارک را از کسرت
 وضوح بتراین است که جواب ندم و بی جواب بماند
 زیرا که فرق و تفاوت این زمان بر سایر ازمه بره بر آشور
 با حق غنی نیست در این مدت مطابق ثبت اطباء و اجزای
 دارالشفای مبارکه یک هزار و چهار صد نفر مرض در این
 یت شریف معالجه و مرخص شده اند و عده متوفیات این
 مدت بیش از یکصد نفر نیست خوب است روزنامه های
 سابقه را هم ملاحظه کنند که از صد نفر سی نفر معالجه
 نمیشده و از خود شما آقایان کرا را شنیدم که مرضی
 دارالشفای در زمانهای قبل بسیار میشده که تا بعد از ظهر
 دوا و غذا بانها نمیرسیده و غذای روزشان بشب میکشیده
 اینک خوب است از مرضی موجوده استفسار نماید که وضع
 پرستاری آنها چه قسم است تا مطلب معلوم شود چشم باز
 و گوش باز و این عی * حیرت از چشم بتنی خدا * این
 جوابها را محض اینکه سایر مطالب را هم قیاس بر آنها باید
 نمود نوشتن و صدق اینها را هم از همه اهالی مملکت خراسان
 حزم معدودی از صاحبان اغراض یقین دارم شهادت میدهند
 هر کس هم بخواد رجوع بکتابچه های آستانه مقدسه
 نماید مانعی نخواهد داشت تا معلوم شود چراغ دروغی را
 روغی نیست .

اما از باب مطبخها نگاهته بودند از وقتی که این جانب
 مشرف شده ام چندی جناب حاجی محمد حسین فضل
 که مرد درست خدانشناسی است مباشر بوده و از باب مخارج
 کارخانه طلبی ندارند و اگر از جناب ضابط طلبی داشته
 باشند ربطی باستانه ندارد دوسال متجاوز است که آقای
 ضابط طلب ایشانرا بخرج حساب خود گذرانده اند .
 بعد از ایشان چندی جناب حاجی رئیس دفتر مباشر
 کارخانه بودند که تمام تنخواه خودشانرا از باب مخارج
 گرفته و طلبی ندارند بعد از ایشان جناب حاجی سید شیر
 مراقب بودند که ایشان هم طلب خود را دریافت داشته اند
 بعد از ایشان چندی با جناب حاجی غلامعلی مسعود
 التولیه بود که ایشان هم هر قدر طلب داشتند تمام و کمال
 گرفته اند و اغلب این مخارج را اگر از روی دفتر آتیخ
 علی اکبر صرف کاملاً تحقیق نمایند معلوم خواهد شد
 که خود این جانب بیش از دوهزار تومان از ایشان قرض
 کرده و مبنی تزیل داده ام که تمام بمصرف کارخانه
 رسیده است چندی را هم مقرب الخاقان حاجی میرزا
 مرتضی اشک آقاسی باشی متصدی امور کارخانه مبارکه
 بود که با بواجمی داشته و حسابشرا تفریق نموده است
 چند روزی را هم جناب آقاسی علی اکبر جواهری مراقب
 داشتند که تنخواه ایشانرا هم از آتیخ علی اکبر قرض
 کرده و مبنی تزیل داده ام و از جناب ایشانم دیناری
 باقی نمانده است ، مدتی را هم جناب حاجی محمد رضای
 اعتمادالتجار مخارج کارخانه داده اند که حساب ایشان هم
 پرداخته شده این مطبخها بود که تولید های سابق ماهی
 دوست سیصد تومان از نقد و جنس تکلف دریافت
 مینمودند و این تکلف قسمی سپرده شده بود که هر متولی
 مثل حق العشر دریافت میداشت گناه بنده است که از وقتی
 که آمده ام دیناری نگرفته و نبرده ام و اگر هم وقتی برای
 نمونه بگنرف غذا خواسته ام آورده اند بعد از ملاحظه
 و چشیدن بقیه را بقراء داده ام و اگر هم آدمی از خود
 برای مراقبت با امور کارخانه یا دارالشفای مبارکه گذارده ام
 حقوق آنها را شخصاً داده ام مثل اینکه دیر العادله مراقبت
 امور دارالشفای و نصر الله خان و غیره که در کارخانه مبارکه
 مواظب هستند ماهی چهل پنجاه تومان مواجب شخصی
 داده ام و با بآطمع بکارخانه و غیره نکرده ام اظهار این مطالب
 نه برای تزکیه نفس و برائت ذمه است بلکه محض توضیح
 است که مطلب پوشیده و مشتبه نماند مرتکب نشدن بامر
 حرام از ضروریات مذهبی است که بقدر مقدور
 از تکالیف لازمه است .
 از باب چراغ برق اشاره کرده اند تنخواه طلب رضایف
 متدرجاً داده شده دیگر چیزی باقی نمانده و موافق شوط
 کارخانه باید با اسباب ایشان تحویل گرفته شود

و خودشان دائر خواهند نمود از شما آقایان انصاف
 میخوام ضیاع و عقار آستانه مقدسه املاک است که تماماً
 در دست شماها و امثال شماهاست و باید به تقاضا و نماز نوع
 شما آقایان استدعای رساندن قدو جنس مال الاجاره نمود
 تا باریاب حقوق برسد کدام یک دینار اضافه آمده را برداشته
 برده ام و بمصرف لازم خود رساندم از قراریکه از طهران
 نوشته اند یکی از آقایان صد هزار تومان بر املاک آستانه
 می افزود نمی دانم آنها که این خدمت را می نمایند جسم
 نوری هستند باری که چشم انسان نمی آید و برای مذاکره
 حضوری و ترتیب این خدمت بزرگ حاضر نمیشوند که تا این
 خاطر بدهند و رسماً مذاکره کنند که موقوفات کلیه که
 قریب دوست هزار تومان تقصود هزار خوراک غله خواهد شد
 باین شخص و گذار شود و تمام اولیای آستانه هم پس از
 تأمین خاطر و اطمینان کامل در این خدمت بزرگ آستانه
 حاضر شده مستاجر خودشانرا تا نامانیت و اگذار نمایند .
 در باب بیوات آستانه مقدسه و عمارات مبارکات و خرابی
 آنها عمارات مقدسات اطراف حرم محترم که خرابی ندارد
 مگر چند فقره آئینه از بعضی جاها ریخته شده بود که دور مرتبه
 بتوسط مجد السادات تعمیر شده و مراقبت آنها هم با جنابان
 سرکشیکان عظام و خادما میباشم فحکم و فرایشان ذوی الاحترام
 و خدام و الامقام و فرایشان ذیشان است کی و کجا بنده
 مانع از رفیع نقایس آنها که وظیفه خادم و فرایشان است بودم .
 جناب مدیر نوبهار این دفعه سوم است که توضیح خواسته ام
 و ناچار از مزاحمت جواب مشروح شدم و الا اعضای آستانه
 مقدسه سلفاً سلف با این جانب اتحاد و یگانگی داشته
 و دارند امروز روز برادری و برابری و مراقبت در امور
 و همراهی با این جانب است که دست بدست بگدگر داده
 از صغیر و کبیر و برنا و ویر و دویت و تقاضا از میان برداشته
 مشروفاً کار این عتبه علیه اقدس را بیشتر از پیش مرتب
 نمائیم امروز بمر زیاد بکاغذ یا تلگراف زدن مثل زمان
 استبداد ترتیبات نخواهد بود و بحمد الله ابواب معدلت
 مفتوح است و از عدالت خانه ممکن است آحاد و افراد آن
 صاحبان مهرا اگر جعلی نباشد بخوانند و تنظیم شخصی
 او برسد و افترا را مجازات دهند این جانب تا در این خدمت
 هستم آحاد و افراد و اعضای آستانه را با خود هم قطار
 و برادر میدانم و انشاء الله امیدوارم بهم دستي همه در شرف
 امور کوشش کرده مشوق حقیقی که رضای امام امام
 باشد بدست آید گرچه رضایش نه بکوشش دهند
 هر قدر ایمل که توانی بکوش و والسلام علی من اتبع الهدی
 امضاء صدر الممالک



عنوان نوبهار

مشهد بالا خیابان

نام نوبهار

تلف اخی

نوبهار

نوبهار بی شناسائی

درج نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

نوبهار

خطرات از طرف اداره جنس

چون اغلب از آقایانیکه مالیات جنسی دارند در حاضر شدن با اداره مالیه و قرار پرداخت مالیات
 خودشان تسامح نموده مامورین اجرای مالیه را همواره معطل داشته و بدفع الوقت می گذرانند
 بملاحظه اینکه سال یاخر رسیده و پس از این نمی توان در وصول مالیات دیوان ساکت نشست
 و مورد مسئولیت وزارت جلیله مالیه واقع بشود از آقایان مذکور متنی است که پس از
 ملاحظه این اعلان زودتر حاضر شده مالیات را بپردازند هرگاه باز هم بامرار وقت گذرانیده
 حاضر نشوند اجرای مالیه مجبور است بطور سختی در حاضر کردن آقایان و وصول مالیات
 اقدام نماید

خطرات از طرف کمیته ایالتی خراسان

بموم ملت خراسان :
 از قرار معلوم در این شهر پاره تهید نامها با مهرهای مرادف
 مخصوص اشترا می آید ! مهرهای مزبور دو قطعه مدور یکی
 بنام « اجتماعین عامیون » دیگری « فرقه اجتماعین مکافات » است .
 این مهر و نشان شاید مضطبات بعضی را بطرف فرقه دموکرات
 ایران سوق دهد !
 ما نظربرف این گمان بی اساس اخطار مینمائیم که : بعد
 ازین هر تهید نامها یا تباها نامها که با دو مهر فوق منتشر شود
 از منسویت فرقه ما خارج است .
 « کمیته ایالتی خراسان فرقه دموکرات ایران »

ایوان نو

روز نامه شریفه « ایران نو » که فوایدش
 زبیدیات و مناقبش مستغنی از توضیح است
 همه هفته مرتباً با اداره مامیرسد .
 هر کس طالب اشتراک این روز نامه گرامی
 است با اداره ما با آدرس خودش اطلاع بدهد
 ما مرتباً ارسال شود .

فلسفه صداقت

در خیره تلمی که نته بزرگ همواره مراعات میشود که بدون
 از نته فلسفه تکلم بی اساس مانده و مقصودی که در نطق
 باید بدست آید ساقط میشود .
 آن مقصود که پایه کلام بران استوار است چیست ؟ صداقت ،
 دو نفر انسان که با هم کلام بران استوار است چیست ؟ صداقت ،
 در میان کار فرماست که از هر یک دیگری سرایت کرده
 هر دورا ذبحی قرار میدهد !

بهای سالانه - ۱۵۵۵ هـ
 درمشد ۲۵ قران - ۱۸ قران
 شهر های خودی ۳۰ قران - ۲۰ قران
 کشور یگانه ۶۰ منات - ۴ منات
 بهای اعلانات
 سطر ی بقرانست
 پس از ششماه بهای یکساله گرفته می شود
 بهای یکساله ۵ شاهی

نامه ایست سیاسی ادبی سرگند شتی اخباری خواهان یگانگی و فزونی اسلام و اسلامیان و هوادار بزرگی و نیرومندی ایران و ایرانیان

حق نطق باشد و دیگری حق استماع !
 و چون اساس انسانیت بر نطق است و امتیاز انسان
 از حیوان بواسطه قوه عاقله و ناطقه است . بایمال کردن
 حق نطق یکی از بزرگترین جنایات عالم تمدن و تدین
 شناخته آمده و بیهمبران و حکما انسان دروغگور را بدترین
 اشارات و سخت ترین مجازاتها راجع کرده حتی دروغ
 زنی از حقوق انسانیت نیز محروم ساخته اند !
 خداوند در قران صادقین را بشارت داده و ایشانرا بفرمت
 و اجر عظیم نوید میدهد !
 و دروغ گوینانرا بمذاب الیم تهدید مینماید !
 از کلمات خلیفه عمر رضی الله عنه است « علیک بالصدق
 ولو قتلک » شاعر عرب از همین عبارت اقباس کرده
 میگوید :
 علیک بالصدق ولو انه
 احرقک الصدق النار الوعید
 علی بن ابی طالب علیه السلام میفرماید « المرء غنی تحت
 لسانه » بی تمام دلایل مردمی در زیر زبان مرد بنهان است
 یعنی زبان که آلت نطق و ماشین بزرگ انسان است ؛ ارتباط
 بیند اصوات مختلفه را و از آن نطق تشکیل میدهد و معلومات
 خارجی نیز از دماغ بر آنها اثر کرده کلام منطقی و دارای
 آیات علمی میگردد ، ولی کلام هنوز زریان است و لیبسی
 خواهد که بر خود آراسته و در برابر مستمع عرض اندام
 نماید . سپس مرد باید لباس صداقت را بر کلام خود بوشانیده
 و او را بایگندیا حقوق در سمع مستمع یا نظر قاری
 جلوه گر نماید ،
 گوینده در هنگام گفتار دارای بی حقی است بر شنونده که حق
 نطق باشد شنونده نیز درگاه استماع یک حقی را بر گوینده
 ثابت مینماید که حق گوش دادن و شنیدن باشد .
 این دو حق را چه چیز ثابت میکند ؟ البته وقوع صدق در
 قول ناطق ! هرگاه گوینده کلمات خود را برض و دروغ
 آلوده کند حق نطق از میان برخاسته و یک صورت تزویر
 قائم مقام ان حق واقع میگردد .
 صفات انسانیت از آدم دروغگو فرسنگها فرار میکند !
 حضرت رسول «ص» میفرماید .

« اذ انكذب البعد نذبه » تا بعد الملکان عنه مسیره میل من تقن من جاءه » ارسلنا لیس میفرماید - بهترین کلمات است که گویند در آن راست گوید و شنونده از آن خیر جوید حکما گفته اند « راس الامم الکتب و عمود الکتب الیهتان » امروز بزرگترین مرض که در اخلاق و آداب فرزندان ایران حادث شده همانا شدت دروغ زنی و کثرت بهتان بندی است ! از عالی تادانی از وضع تا شریف هر کرا نگاه کنی اولین دست آویزش دروغ و آخرین تدبیرش بهتان است :

خداوند میفرماید « ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لت بمؤمن » هر که شما سلام داد او را خوب بدانید . بدبختانه بزرگان ما - عقلائی ما - دیپلماتهای ما - جریده نگاران ما - خطبای ما - حتی واعظ ماهم وجود خودشان را آماده کرده اند که هر کس را با خالات سخیفه خود آشنا ندیدند بیاد بهتان فحش تکفیر گرفته خانمان بیچاره را از بن برکنده و مقصود خود را حاصل سازند ! شدت بهتان در زمان « ناصر الدین شاه » جلوه کرده و تاکنون روز بروز در تزیاید است !

در آن عصر تاریک و روزگار سیاه هر کس اظهار اندک حسنی کرده و قوای دماغه اش از حوزة استبداد اندی فراتر سیر میکرد ؛ فوراً تیر بهتان از ترکش تکفیر بیرون جسته و لگه « بابی » گری بر پیشانی می چسبید و جان عزیزش فدای هموطنان دروغگویش میشد !

ماباد لایله میتوانیم ثابت کنیم که نام « بابی » در ایران شهرت نبرد نکرد مگر بواسطه بهتان های بیمنی که بزرگان مابعدا و خرده مندان زدند و آن را بیانی گری معرفی کردند . امروز هم اگر درست دقت کنیم می بینیم همان صفت رذیل در میان طبقات ملت ایران مشهود و خالص است که شب و روز بر سر ما بیچاره گان ریزان است !

بزرگترین دروغی که ما میگوئیم همان مقاله ها - خطبای - نظقی - وعده ها - امید بخشیهائی است که نویسنده گان و وزرا و وکلا و حکام و غیرهم شب و روز انتشار داده و بدان هرگز عمل نمیکنند ! همان قوالیه است که دیپلماتهای ما زبر کرده و ابداً گرد فعالیت نمیکردند ! و اگر بکنند بایک کاپیته بایک وکیل بایک نویسنده بخواهد حرف صحیحی زده و دنباله آن را بگیرد از هزار طرف آماجگاه تیر بهت و خدنگ بهتان شده و بایک سرعت صید منویات درندگان که دندان شان بدروغ تیز شده است واقع میشود ! از همه بدتر این صفت نکوهیده امروز دستمایه فرقه های سیاسی ماهم شده و در میان صاحب مسلمان ترقی خواه ماهم بعضی این حربه آتشین را آله اغراض خود قرار داده اند !!!

بمیرای حکیم از چنین زنده گانی !

همین جهت است که ما می بینیم ابداً مملکت مادر خط ترقی سیر نکرده و روز بروز بطرف خاطره های درد ناک نزدیک میشود !

بلی در مقابل یک ملت دروغگوی بهتان بند حیل و چاره نمیتوان بکار برد و وسیله جز هلاکت نمیتوان بدست آورد .

لی حیل و فی یم و لیس فی الکتب حیل من کان بخلق مایقول فحیاتی فیه قلبه

بخارا را بامیر تازه بزرگ میگوئیم

ای بخارا شاد باش و شاد زی میسویت میهمان آید همی

لی در یک عصر خیلی مقدس که ششمه امارت بنی سامان از ساحات ترکستان بخراسان و از انجا بصرای و از یک طرف تا پشت دیوار تبت و تادم دروازه هندوستان را روشن کرده و آفتاب بهت پاریسی زبانان و ایرانیان از مطلع اقبال ان امرای بزرگ تاقه بود . معموره بخارا پای تخت و گردن گردن نشان ترکستان و خراسان در مقابل سواد این شهر معظم ببودیت خم بود ، جمعه و جماعت مسلمانان در بخارا یش از بغداد و اندلس جلوه داشت .

فضلا و فصحا و حکما از قبیل شیخ ابوعلی سینا - شهید بلخی - رودکی بخارائی - و سایرین عالم اسلامیت و ابرایت را رونقی تازه بخشوده بودند .

بخارای شریف در آن عهد ستوده چشم و چراغ بلاد اسلام بشمار رفته و حفظ ناموس ایرانیت را نیز از استخر و مداین نیابت مینمود .

ترانه و سرودی که « رودکی بخارائی » در تهلیل امیر نامدار « نصر سامانی » بر قفن بخارا ساخته و امیر را بایک اردوی سنگین با تیر این چند شعر از هرات به بخارا پای تخت کشانیده با حال امروزی امارت بخارا یک منظره رفت آمیز و در آنکیزی رآ بر ایرانیان و ترکستانیان که سالهای سال در ظل لوای اسلام با هم برادر بوده و امروز جاهلانه خون یکدیگر را میریزند - نشان میدهد ،

سرود

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریک آمو، و در شیبهای آن

بای ما را بر نیان آید همی

زود چی چون با همه پهناوری

خنک ما را تابیان آید همی

ای بخارا شاد باش و شادی زی

میر سوت میهمان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان

ماه سوی آسمان آید همی

میر سراسر و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

آری اکنون هم ما میگوئیم

شمع مریم را بهل افروخته

که بخارا می رود آن سوخته

آه ! اسلام چه تغییرات سراسر معنی که در تو باز دید آمده ! چه تبدیلات همه تن رفتی که در تو مشهود گردیده !

این همان بخارای شریف و همان پای تخت بزرگ بنی سامان است ، که پشت خاقان چین و دل امرای هون و هراطله که امروز نام خود را امپراطور اروپا و آسیا گذارده اند از نامش بلرزه می آید !

این همان بخارای شریف است : که خلفای بغداد از ققع صلاح جنگجویانش خواب راحت نداشتند !

این همان بخارای شریف است که : عالم اسلام را مبارزانش تابشت دیوار چین میبردند !

یا صاحب اسلام . چه شده است .

همین بخارای شریف امروزه ذلیل ترین بلدان و رقت انگیزترین شهرهای اسلام واقع شده و امرای عالیقدرش بار اطاعت اجانب را بردوش گرفته و لقب « عالی حضرتی » آتم بدروغ از پادشاهان بطرز بورغ و امرای مسکو دریافت می دارند !!!

آه ! بخارا آه بخارا !

بنازه دولت متمدن نمای روس زمزمه آن را دارد که همین اسم امارت را نیز از روی امیر جلیلت برداشته همین اسم دروغی را هم از تو سلب کنند ،

میخواهند رفته رفته تورا و خواهرت « خیوق » را که قشک ترین نواحی اسلام بوده و رشیدترین فرزندان اسلام در آنجا زاینده میشوند . بهمخوابی قزاقان و ساداتهای روسی بدهند !

میخواهند رفته رفته بجای منبر و محراب کلیسا بنا کنند ! و بجای اذان ناقوس بزنند !

آه بخارا ! آه بخارا ! چرا تو چنین شدی ؟ بلی صدای تورا میشنوم که میگوئی : نفاق نفاق : عداوت عداوت !

آخر این چه فسافی است که رگ و ریشه اسلام را از هم گسیخت ! این چه نفاقی است که دشمن را بر عرض و ناموس اسلامیان مسلط کرده و میبکند !

آه بخارا ! آه بخارا ! ...

(از طهران بمامینو یسند)

پس از سپرده شدن کیف وزارت خارجه با قادی عتشم السلطنه هنوز وزیر عدلیه معرفی نشده و کمان نمیرود

که سر دسته اشرا را بوده رو گردان شده خود ججو در یکی از قلاع متحصن و از قرار خرابخیز کشته شده و سید محمد تلگرافچی که از فضولترین مفسده کاران در جزیره بوده دستگیر آمده و غایبانه ایتجا عیاله بر طرف و رفع گردیده است ، در شبروان و حدود قوچان بعضی در طلب شجاع الدوله کار فساچی میکنند و گروهی نیز بر علیه آنها اقدامات مینمایند تا چه اقتضا کند ،

ماده فساد در همه جای عالم همه وقت مهیاست متها اگر جلوی گیری بشود بروز نمیکند والا بالطبع میکروب مفسده از زیر جلد ایام سر بر خواهد آورد ،

(از نیشابور می نویسد)

فوت کندم در نیشابور

چند روز است گندم در نیشابور بجزئی مرضی وقت یافته ،

ایتام ، زن بیوه فقراء ، مساکین ، و در ضمن غرباء الا جماعت بی حقوق اغنیاء .. ختم مفصلی از برای آن مرحوم گرفته . در این چند روز مشغول ختم اند ، خداوند پایدار بدارد انجمن محترم ولایتی را فقط نسبه اظهار همدردی با صاحبان ختم میکند انجمن ولایتی است .

جداً در صد بر آمده و چندین کمسیون هم در عودت دادن مرحوم خلد آشیان کندم بحال دنیا تکمیل داده اند از قرار معلوم در این کمسیونها هنوز کاری از هم در نشده امیدواری که هست این است که قرار شده در برج جوزای آینده تشکیل کمسیون دیگری را در این خصوص بدهند تا این مسئله منتهی نتیجه شود .

رباعی

گندم که بدو زنده کی مردم بود

هر صاحب نفس زنده از گندم بود

اقسوس که در خاک نشا بور ببرد

ای کاش که از نخوت نامش تم بود

(راپورت قوچان)

حضرت سردار منظم حکمران « نما فی السابق بحکومت برقرار و مستقل ، و بحمد الله ولایات امن و منظم است . جناب عمید دفر پیشکار مالیه از کار مفصل و جناب مدیر دیوان قوچانی که از اشخاص کافی تربیت شده این ولایت است به پیشکاری منصوب و این اوقات مشغول صدور بیوات و حواله مالیات جنسی می باشند . حضرت سردار سعید رئیس کل قتون خراسان و سیستان

دیروز که ۲۹ بود مسعود خان را با عسده سوار و توب بست در جز اعزام و خودشان هم پس از ورود سواره و توب از مشهد که امروز بایستی وارد شوند با بقیه همراهان خود حرکت خواهند کرد .

امید است که این مرتبه اشرا در جز را قلع و قمع . و آن ولایت را منظم و خاطر اولیای امور را از این رهگذر آسوده نمایند .

بعد از استعفا و حرکت جناب کاشف الملک بطرف مشهد و ورود جناب آقای میرزا محمد خان رئیس حالیه نظمی امورات در کمال اصلاح و شهر و توابع در کمال امنیت است ،

این جوان وطن پرست غیور از بدو ورود دقیقه نیا سوده و شب و روز با متهای جد و جهد مشغول ایفای وظایف و انجام خدمات محوله بخود می باشد حتی چند فقره سرت که در چندی قبل و این اوقات واقع شده با متهامات لازمه رئیس حالیه کشف شده بقرار ذیل .

در چند ماه قبل خانه میرزا عبدالعلی خان عرض یکی را بسرت بردند این ایام سارق دستگیر و در اداره نظمی در تحت استنطاق است بعضی از اموال مسروقه هم از قبیل سماور و قالی و یگروج چراغ لاله وصول و در اداره موجود است و مشغول تحقیقات و کشف باقی مال مسروقه میباشند .

و هم چنین دکان حاجی حسد علان را در ماه رمضان بسرت بردند از قرار تقریرات خود صاحب مال تخمین شش من تریاک و یک توب عبای دوش بوده در همین هفته گرفتار و در نظمی توقیف است لیکن بموجب اظهارات سارق و استنطاقات مقدار مال مسروقه کمتر بوده در هر صورت اداره نظمی مبلغی وجه مال مسروقه را وصول و جداً مشغول کشف وصول و بقیه آن میباشد .

فقره دیگر در لیه عاشورا دکان حاجی غلامرضی صراف را بسرت بردند از قرار اظهارات صاحب دکان مبلغ یکصد و بیست منات کاغذ بایک قبضه شش لوله دوازده نمره برده اند چهار روز قبل سارق که سیدی است از اهل توسیرکان عراق دستگیر و فعلاً در نظمی در تحت استنطاق است تنخواه مسروقه هم تاکنون چهل منات متجاوز وصول شده است - عموم اهالی قوچان از حسن سلوک واقفادات مجدانه رئیس نظمی و پاره صفات مستحسنه ایشان و این حسن انتخاب ریاست کل مرکزی خراسان دامت شوکته نهایت امتنان و تشکر را داشته و دارند بعلاوه در سابق با وجود قدغن اداره نظمی بازگای اشرا شها مست کرده عربده می کشیدند و شش لول خالی میکردند این

رئیس جدافتخانی یکدم نموده از شرب مسکرات وقمار کشبها در بعضی قیوه خانهها شیوع داشت جلوگیری کامل نموده بعدی که نیک نگر مست شبها در بازار دیده و نیک صدای ششول شنیده میشود و نهاسی از قمار هست حکومت وانجمن ولایتی و تمام اهالی از این اقدامات رئیس نظمی نهایت رضایت را دارند .

مکتوب از شریف آباد

حکایت

یک آقای جبل القدری از ابتدای مشروطیت افق خود را بافق مشروطه طلبان مقارن ندیده در مجلس کمی نشست یاد هر معبر که راه میرفت متصل با ساس جدید بدگوئی میکرد . می بدمگفت ! می فحش میداد ! مردم هم چه کنند ؟ آقا را کتک بزنند که خوب نیست ! فحش بگویند که بد است ! اعتنا نکنند بدتر است ! سبحان الله مانده بودند متحیر که این چه بلائی است نصیب ما شده ! این چه جنسی است بنام افتاده ؟ ! غرض کم کم این آقا باین صفت مقدس معروف گردیده و اندک اندک عظم حرفهایش از افکار کم شد . ولی عوام الناس که با آقا سابقه ندارند حرفهایش را شنیده سلب عقیده شان از همه چیز میشود ! بگروزی یکی از یادهای نخی و چهرهای غیبی می رود خدمت آقا و میگوید خوب آقا جان شما چرا اینطور غمگین هستید ، روز بروز ما شاء الله اعضا تان قوی تر میشود ؟ آقا میگوید مؤمن مگر نماندنی چه وضع در پیش است ؟ مگر نمی بینی که ملامهای ما هم دم از مشروطه طلبی میزند دیگر چه اسلامی همه مذهب مشروطه هر چه بود جاروب کرد و برد ! دیگر میخواهی برای کسی حالی و دماغی هم باقی بماند مؤمن !!

یاده نخی - خوب آقا چرا در صدد علاج بر نمی آید آقا - مقدس مگر نمی بینی که هر چه میگویم در این مردم اثر نمیکند ؟ بیشتر از این چه میخواهی بگویم هر چه باید بگویم گفتیم و اثر نکرد !

یاده نخی - خوب آقا حالا که اینطور است خوب است شما دعا کنید و از درگاه خداوند مسئلت نمائید و با جاداد طاهرین تان متوسل شوید تا این بلایا از سر مردم رفع کند ؟ آقا - مؤمن همینطور است که تو میگوئی : من پس از آنکه ازین خلق مایوس شدم شیها تا صبح دعا می کردم و زاری مینمودم یک شب حضرت نامن الاله (۴) رادر خواب زیارت نمودم بمن فرمودند : ... ! ایقدر حرف منم گرفته ممکن دعا کن این مشروطه شدنی است و خواهد شد !

یاده نخی - خوب آقا جان حالا که بقول خودتان حضرت شما این امر را فرموده اند پس چرا باز دست از حرفهای اول خودتان برنمی دارید و خلاف صریح فرمایش امام (۴) را مرتکب میشوید ؟ آقا - منافع حرف نزن دگر حالت ندارم !

امضاء یاده نخی

ادبیات

از اثر خامه نواب نادری

بیان حال خویش

ای والی اعظم خراسان * ای از تو هزار مشکل آسان تو صاحب و (صاحب اختیار) * فرمانده و اختیار داری خوش فطرت و پاک دینی * صاحب نظری و نازینی از «نادری» ای زمان بکن گوش * این قصه که میبرد ز سر هوش من بنده نبیره دو شام * بی شرم اگر بود کلام ! جسد بدی من علی شاه * جسد دگر مش فلک جاه «نادر» شهید گیر افشار * «نادر» شه بی نظیر افشار این هر دو خدیورا د عادل * بودند بسی کریم و باذل ان یک گرفت چون یکی شیر * ایران توران ضرب شمشیر از خسرو هند تاج گرفت * از روم و ختن خراج گرفت روسی ز مهابتش گر یزان * از چنگ سلاح چنگ ریزان افغان بغان زبانک رخشش * مه تیره ز تابش درفش اسکندر و داریوش و آرا * بودند غلامش آشکارا کی خسرو عصر بد دران عصر * سودش بسپر پایه قصر در حفظ وطن بهیج حالی * پایش بند از رکاب خالی از بسکه بدی ورا نکا بو * جوسبز شدی بچکه او پس بود بزیر آتش بکران * چون زانوی اشتراک بدش ران ران سوده بدیش بسکه بریزن * بر کشتی از دم تبریزن تن پروریش نبود عادت * بودی بر عیش رعایت از معد لثش شنومالی * دامانش گرفت پیرزالی کی منبع غیرت و امارت * شد ماده بزنی زمین بغارت چون دید خدیو چار کشور * از بهر بزی زار و مضطر بسترد دو چشم اشک زایش * صد بزیخشد در آرایش ان پیرزنی که شهرزاد بود * گفت این نکته ز بهر من سود من جز بزی خویشتن نخواهم * من مرده بجز کفن نخواهم توشاه غیور مسلمینی * با کوه که سبک کنینی پسند که نریز رقیبان * بجهد به بزستم نصیبان چون دیدش پشه جوان بخت * آن غیرت و آمو زاری سخت برست که ز بهر پیکار * با ترکمانان هر من سار از خصم هزار دست برست * تا یک دل پیرز ز زغم برست

شعون بز برده را بدان داد * ان قالب مرده را روان داد شاهان خدا پرست باری * اینگونه کنند شهریاری نی انگیز بهر راحت خویش * بدهند بچنگ کر که امیش ناموس رعیت بلاکش * بر باد دهند تندوسرکش نوشیدن باده پیش گیرند * بوس از لب ساده پیش گیرند بر طره بارو بانک تازی * بخشند ولایت و دیاری

صدشکر که این رویه شد کم * رستند ز قید غصه مردم از حکم مهین بزرگ اسلام * نابود شد از ستمگری نام از امر بین رئیس ملت * شد ذلت مابدل بصزت از حضرت آیه الله طوس * شد عدل بجلوه همچو طوس مشروطه طلوع کرد چون ماه * برگاه نشست شاه نوجاه «بقیه دارد» دعوت کنند ، تا که قبول آئند - و که حاضر شود - و که کار کنند - و باز کدام نیر حلال خورده بیاید اینهارا هم من فصل سازد ،

قالتین

در شماره قبل گفتیم که نظمی چند نفر کاکوری را به نسبت قتل مشهدی عسکر و خانواده اش گرفته است ، از آن پس نیز دو پیراهن خونین هم از میان لباسهای کاکوریا بدست آمده و از قریبه حرفهای اینها هم معلوم میشود که دستشان در کار بوده است ، در این خصوص اجلاسی شده و از روی دقت استطاق و گفتنیات بعمل خواهد آمد ،

نقش در مایه

دو سه روز است که نفر از اعضای انجمن مقدس ایالتی نواب ارفع السلطان - جناب حاجی شیخ محمد کاظم - جناب آقا شیخ حسن کاشانی - و یک نفر از طرف ایالت گرا آقا قای آقا محمد خان - و جناب آقا میرزا حبیب الله خان مفتش مالیه در اداره مالیه اجلاس دارند امید است که دقاتر و سایر ترتیبات ان اداره از روی دقت باز دید شده و سایر امور که حل و عقدش بسته با صلاح ان اداره است اصلاح شود .

از طهران

از طهران تلگرافاً خبر میدهند که روز یکشنبه «صنیع الدوله» وزیر مالیه را چند نفر از ارامنه باشش تیرشلول که تیرش اسبابه کرده از پای در انداخته اند .

ایضا خبر میرسد که در اصفهان نیز متمدن خان زده آمده

مدیر م. م. بهار

((مطبه «طوس» میررضی الموسوی))

عنوان نوستجات
شاهد بالا خیابان
نامه نوبهار
تلفه افی
بهار
نوستجات بی شناسائی
درج نخواستند شد
نمره تلفون ۹۹

نوبهار

بهای سالپانه - شش ماهه
در مشهد ۲۵ قران - ۱۸ قران
شهر های خودی ۳۰ قران - ۲۰ قران
کشور بیگانه ۶۰ قران - ۴۰ قران
بهای اشانات
سغری بقرا است
پس از شش ماه بهای یک ساله گرفته می شود
شماره ۲۸

نازه ایست سیاسی ادبی سرگذشتی اخباری خوانان یگانگی و فرو نی اسلام و اسلام میان و دو و در بزرگی و نیرو منادی ایران و ایرانیان

اخلاق بشر بر کنده ای اختیار خواهد گفت این کار کاره ان کاکوری های مرمصب و پیروان خلیفه عادل ماعمر این الخطاب رضی الله عنه بوده ! وان چیزی که این هارا از خوی بلنکی و ششینه گرگی نیز بالاز برده و یک کشتار و درندگی فوق الطبیعه و ادار کرده همانا منصب مذهبی و تحلیلات «فنازکی» بوده که کاتبهای «عمر چه گفت علی چه کرد» که های این گرگهارا چندان بر کرده بوده که بلنک هم گردان هانمیرسیده است ! بلوقی که یک بلنک خونخوار با آن چنگ و دندانهای تیز آماده یک گله مادیان یا یک ربه کوسفند بر بخورد و خیلی هم گرسنه باشد منتها بگری زحی کرده دیگری را از هم دریده رفع گرسنگی خود را کرده و میرود .

برای اینکه طبیعت درندگی و حیوانی بیش از این اجازت نمی دهد ! یک نفر آدم که فقط حیوان صرف باشد و طبیعت حیوانی و وحشت رفتار کند شب مرود بسدزی هر چه تیرش آمد میدزد و کار هم که خیلی سخت شد یک نفر را با یک زخم از پای می اندازد و فرار میکند .

اما یک نفر میشود که بیاد حور و غلمان و باید بهشت و جنان یا یک غیظ و تعصب مذهبی میرود میان بلنک خانه یا در یک بیابان یک نفر مصادف میشود آوقت کاری میکند که هر حیوانی را مایه تعجب شده و هر انسانی را بشت بلرزه می آید .

آیا این کاکوریهای متعصب بوده اند که بنام مذهب یک چنین منظره فحشه تشکیل داده که گوش نوع انسان تا تون نظیرش را کمتر شنیده است !! این هار ضرتی که به چهار کان خواب رفته میزدند یک حوری قشنگ و یک قصر آب و رنگ را در بهشت برای خود مشاهده میبردند ؟

بلنک این تاثیر غریب و این تحلیلات ماوراء طبیعت را که در مغز این حاجای کبراست بعضی حتما بزحمات زیاد میا کرده اند همین طبع الهی سال استفاده میکرده اند ، اما حالا دیگر بواسطه فضولات و همی و جمله های معترضه من در آوردی که بزکان مایوشوایان اینها بنام علی و عمر در میان آورده اند استقادات مذهبی و سیاسی راه از این تحلیلات می توان

اخطار از طرف اداره جنسی

چون اغلب از آقا یا اینکه مالیات جنسی دارند در حاضر شدن با داره مالیه و قرار پرداخت مالیات خودشان تسامح نموده مامورین اجرای مالیه را همواره معطل داشته و بدفع الوقت می گذرانند بملاحظه اینکه سال باخر رسیده و پس از این نمی توان در وصول مالیات دیوان ساکت نشست و مورد مسئولیت وزارت جلیله مالیه واقع بشود از آقایان مذکوره متمنی است که پس از ملاحظه این اعلان زود تر حاضر شده مالیات را بپردازند هرگاه باز هم بامرار وقت گذرانیده حاضر نشوند اجرای مالیه مجبور است بطور سختی در حاضر کردن آقایان و وصول مالیات اقدام نماید

عیسی طباطبائی

یک زیر زمینی بشوند که در انجا هفت نفر دور یک کر سی خوابیده باشند ؛ این وحشی هایلک مرتبه دست بحریمهای کوبیدی و قطع کردن خود کرده با یک غیظ غنی که در گریک و بلنک هم دیده نمیشود دیکان یکان خفته گان را با ضربتهای سخت که همرا بسرو سورت زده اند کشته . مثلا کله بچه دوساله را با دسه هاون نرم کرده زنی بچهره را با کارد هلی یون نونکیز «بگده» که مخصوص همین طایفه است از پشت کله اش زده خود صاحب خانه را چندان با همین ضربتها بصورت و سرش کر قه که نشان شناسائی در رویش نماند و پس از آنکه از خفته کان آوازی بر نیامد . دفترو کتابچه های صرانی صاحب خانه را ورق ورق و پاره پاره کرده و چیزی هم که معلوم شود نریند و خود از همان راه پام فرار کنند خواهیم گفت این آدمها بحکم طبیعت حیوانی که حرکت هر دزدی و آدم کشی است مرتکب این جنایات شده بلکه این کار را بحکم چیزی که ماورای امور طبیعی و حیوانی است صورت داده اند .

ادم کشیهای خارج از طبیعت

وقتی که ماشب پنجشنبه ۲ صفرا تکراراً بتصور در آوریم و آن کشتار بی رحمانه را که طبیعت حیوانی در اقدام بیک همچو جنایتی جداً استفا دارد از بر این خیال بگذرانیم . یعنی به بسیم که چند نفر وحشی در شبی تیره و تار از دیو از خانه بیچاره با زحمت بالا رفته و بسته وارد آری پلیس های ما هم اگر درست باریک شوند و در فلسفه

آری پلیس های ما هم اگر درست باریک شوند و در فلسفه